

آیت‌الله بروجردی و دوران ملی شدن نهضت نفت

رحیم روحبخش

مقدمه

غالباً تکاپوهای سیاسی دهه‌های ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ تاریخ ایران را در قالب سه نحله فکری کمونیسم، ناسیونالیسم و مذهبی تقسیم می‌کنند. حزب توده، که بعد از دوره رضاشاه و در آغاز دهه بیست تشکیل گردید، مشی کمونیستی داشت. جبهه ملی که در سالهای پایانی همین دهه و در حمایت از نهضت ملی شدن نفت شکل گرفت، بینش ملی‌گرایی را سرلوحه فعالیت‌های خود قرار داد. اما جریان مذهبی نیز به‌رغم برخی چالش‌های درونی با تأکید بر اصل حضور مذهب در عرصه سیاست و اجتماع، گام در صحنه مبارزه نهاد.

در بررسی عملکرد جریان مذهبی در این دوره، سه خط مشی فکری قابل تشخیص است: جناح فداییان اسلام به رهبری مجتبی نواب صفوی که داعیه برقراری حکومت اسلامی داشت؛ جناح سیاسی کار آیت‌الله کاشانی که در ائتلاف با جبهه ملی و در راستای تعامل با آن حرکت می‌کرد؛ و بالاخره جناح سنتی مرجعیت در حوزه علمیه قم که نقش خود را فارغ از تکاپوها و رویکردهای سیاسی تعریف می‌کرد. در رأس این جناح آیت‌الله‌العظمی سید محمدحسین طباطبائی بروجردی، مرجع تقلید شیعیان قرار داشت. وی، که بعد از قریب یک دهه فترت حوزه از سال ۱۳۲۵ش ریاست حوزه علمیه و زعامت شیعیان را به عهده گرفته بود، رفتار سیاسی خاصی در قبال تحولات آن دوره اتخاذ کرد. بالطبع، توده‌های عظیم مؤمنان مذهبی و مقلدان ایشان نیز از این رویکرد پیروی کردند.

بر اساس این مفروضات، سؤال بنیادین این مقاله این است که بینش و نگرش سیاسی آیت‌الله بروجردی بر چه اصولی استوار بود؟ آن مرحوم در قبال ملی شدن صنعت نفت و کودتای ۲۸ مرداد چه موضعی گرفت؟ ریشه‌ها، علل و پیامدهای آن موضعگیری چه بود؟ جریان سنتی - مذهبی برای اتخاذ این موضع چه تاوانی پرداخت کرد؟ اما قبل از پاسخ به این سؤالات لازم است که ابتدا خاستگاه و تاریخ مرجعیت و همچنین مبانی

اقتدار آن، مورد بازکاوی قرار گیرد و سپس مواضع سیاسی آیت‌الله بروجردی - مرجع وقت - تبیین گردد.

خاستگاه و سیر تاریخی مرجعیت

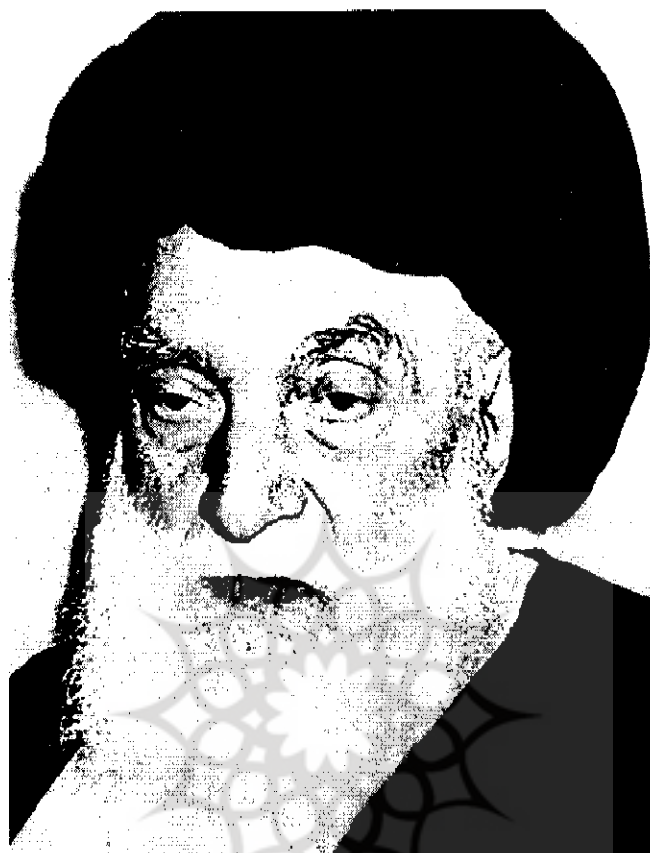
از نظر شیعه و بر اساس برخی روایات از پیامبر و ائمه، با آغاز غیبت کبرای حضرت مهدی (ع)، رهبری شیعیان به عهده علمای واجد شرایط عصر می‌باشد. یکی از مهم‌ترین آن روایات در بخشی از یک نامه آن حضرت به آخرین نایب خاصش، علی‌ابن محمد السمری، آمده است: «و اما فی الحوادث الواقعه فارجعوا الی رواة احادیثنا فانهم حجّتی علیکم و انا حجّة الله علیهم». در حوادثی که روی می‌دهد برای کسب راهنمایی به راویان حدیث‌های ما مراجعه کنید؛ زیرا آنها حجت من بر شما هستند، همان‌طور که من حجت خدا بر آنان می‌باشم. از این رو، از همان دوره در میان علمای شیعه، سلسله مجتهدانی پا به عرصه ظهور نهادند که این تکلیف را بر عهده داشتند. در قرون نخستین اسلامی علمای پرآوازه‌ای چون شیخ کلینی، شیخ صدوق، شیخ مفید، سید رضی، سید مرتضی، شیخ طوسی و... از آن جمله‌اند.

اما برخی از پژوهشگران معتقدند که نمی‌توان زمان خاصی را برای ظهور نیابت عامه در نظر گرفت و احتمال دارد که: «نیابت عامه در زمان صفویان در اثر مجادله میان اخباریان و اصولیان پدید آمده باشد. مسلم این است که با آغاز دوران قاجار این اندیشه قبول عام یافته است.»^۱ در هر حال نهاد مرجعیت شیعه یک نهاد هزار ساله است. ویژگی‌های اصلی این نهاد یکی پذیرفتن اجتهاد است که شیعه در برابر اهل سنت باب اجتهاد را باز گذاشتند و دوم استقلال از حکومتها. حکومتی نبودن مرجعیت سبب شده بود که این نهاد در طول تاریخ هزار ساله خود در مقاطعی و در موارد ضروری به عنوان پناهگاه و تکیه‌گاه مردم عمل کند،^۲ تا اینکه مهم‌ترین تحول در عصر صفویه و پس از به قدرت رسیدن یک حکومت شیعی پدید آمد؛ زیرا بعد از یک دوره طولانی مبارزه با شاهان و حاکمان سنی‌مذهب، آنان شاهد حکومتی شیعی شدند که خود پیشگام مبارزه با دولت سنی‌مذهب عثمانی گردید. از این رو یک گرایش همسویی بین این دو نهاد - مرجعیت و سلطنت - حاصل شد. هر چند در این دوره تکاپوهای سازمان‌یافته‌ای برای ساماندهی نظری و عملی این نهاد صورت گرفت؛ ولی گرایشهای متشرعانه بر محتوا و جهتگیری آن قوت گرفت و به ظهور و اقتدار اخباریگری در این دوره منجر شد؛ اما این

۱. حامد الگار، دین و دولت در ایران، نقش عالمان در دوره قاجار، تهران، انتشارات توس، ۱۳۶۹، ص ۲۷.

۲. حسن یوسفی اشکوری، «حوزه و حکومت: بیست سال پس از ادغام»، (مصاحبه)، روزنامه نشاط، شماره ۴۷.

۱۲ اردیبهشت ۱۳۷۸، ص ۶.



آیت‌الله سید محمدحسین بروجردی مرجع شیعیان [۸۰۸-۱۳۴۲]

جریان چندان دوام نیاورد؛ زیرا با پیروزی اصولیان در اواخر زندیه، بار دیگر نگرش عقلانی در تمیز احکام شریعت غلبه یافت. به تدریج از همین دوره‌ها علمای اصولی در تحلیل اجتماعی و سیاسی رخدادها پا در عرصه سیاست نهادند. اوج این رویکرد در دوره مشروطه حاصل شد. پیشگامی اولیه عالمان دینی در رهبری مشروطه، آموزه‌های نوینی از نقش سیاسی تشیع و علما ارائه داد. تعارض میان مرجعیت و سلطنت به تضعیف نهاد سلطنت انجامید؛ اما این اقتدار نیز چندی بیش دوام نیاورد و در پی به قدرت رسیدن رضاخان و آغاز عصر سلطنت پهلوی اول، بار دیگر این نهاد سلطنت بود که بر نهاد مرجعیت سلطه یافت. در فراز و نشیب همین منازعات، نهاد مرجعیت در هر یک از این ادوار به تقویت و تحکیم پایه‌های نظری و قدرت خود می‌افزود. به طور کلی، ادوار مرجعیت تقلید را می‌توان به دو دوره قبل و

بعد از تمرکز تقسیم کرد. مرجعیت در دوره قبل از تمرکز از غیبت کبری شروع شد و ساختاری محلی و بومی یافت. هر کس در هر نقطه‌ای که می‌زیست به عالم و فقیه همان منطقه رجوع می‌کرد و پرداختهای شرعی نیز در همان محل به مصرف می‌رسید؛ اما به تدریج و در قرون اخیر و پس از ورود دستاوردهای ارتباطی تمدن غرب به کشورهای مسلمان، مرجعیت به سوی تمرکز گام نهاد.^۳

توسعه ارتباطات و سهولت رفت و آمدها، تأسیس چاپخانه در ایران و امکان انتشار «رساله‌های علمیه»، تأسیس پست و از آن مهم‌تر ایجاد تلگراف، به روحانیت شیعه این امکان را داد که ارتباطات محلی را به منطقه‌ای تبدیل کند و در جهت تمرکزگرایی در مرجعیت گام نهاد.^۴ همچنین این عوامل موجب شد که شکل مرجعیت و مناسبات مردمی آن دگرگون گردد و در پی اقتدار مراجع بزرگ، سخن از جهان تشیع به میان آید. در خصوص اولین فردی که با تمرکز مرجعیت در وی، رهبری متمرکز روحانیت شیعه به وجود آمد، سه نظریه وجود دارد:

اول، دکتر عبدالهادی حائری که مرکزیت عام یافتن مرجعیت را مربوط به شیخ محمدحسین نجفی (فوت ۱۲۶۶ق) صاحب جواهرالکلام می‌داند.^۵ دوم حمید عنایت که معتقد است از اواسط قرن ۱۹ میلادی شیخ مرتضی انصاری (فوت ۱۲۸۱ق) یکی از برجسته‌ترین نوابع فقهی شیعه رهبری متمرکز را میان عالمان و روحانیت شیعه که تا آن زمان به صورت دسته‌جمعی هدایت می‌شد، به عهده گرفت. عنایت تصریح می‌کند که از همین دوره بود که این فکر مقبولیت یافت که مجتهد «اعلم» سزاوار آن است که مورد تقلید همه شیعیان قرار گیرد، به گونه‌ای که برتری شیخ انصاری نه تنها در ایران بلکه در عثمانی، جهان عرب، هندوستان و دیگر کشورهای اسلامی نیز مورد شناسایی قرار گرفت.^۶ نظریه سوم از آن استاد مرتضی مطهری است که مقطع تمرکز مرجعیت را یک گام متأخر دانسته و معتقد است شخصیتی که برای نخستین بار در قرن اخیر ریاست و زعامت کل پیدا کرد و وسایل ارتباطی جدید کمک بزرگی برای توسعه دامنه ریاست و زعامت وی شد مجتهد بزرگ حاج میرزا محمدحسین شیرازی (فوت ۱۳۱۳ق) بود. نماد اصلی این قدرت و ریاست، فتوای ایشان در ماجرای قرارداد تنباکو بود.^۷

۳. رحیم روحبخش، «میراث آیت‌الله بروجردی»، فصلنامه گفتگو، شماره ۳۲، تابستان ۱۳۸۰، ص ۸.
 ۴. محمدحسین منظور الاجداد، مرجعیت در عرصه اجتماع و سیاست: (اسناد و گزارشهایی از ایات عظام نائینی، اصفهانی، قمی، حائری و بروجردی: ۱۲۹۲-۱۳۳۹ش)، تهران، شیرازه، ۱۳۷۹، ص ۲.
 ۵. عبدالهادی حائری، تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴، ص ۸۲.
 ۶. حمید عنایت، اندیشه‌های سیاسی در اسلام معاصر، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران، خوارزمی، ۱۳۷۲، ص ۲۷۹.
 ۷. مرتضی مطهری، شکل اساسی در سازمان روحانیت» (مقاله)، از کتاب: بحنی درباره مرجعیت و روحانیت.



آیات عظام آخوند ملا محمدکاظم خراسانی، میرزا حسین آقا نهرانی، ملا عبدالله مازندرانی | ۶۸۲۹-ع |

از ماحصل سه نظریه فوق چنین می‌توان نتیجه گرفت که رأی دکتر حائری بر رویکرد جامع فقهی صاحب جواهرالکلام بنا شده و نظریه استاد مطهری نیز بر بازتاب و موج سیاسی تحریم تنباکو شیرازی در ایران استوار گردید، در حالی که اجماع پژوهشگران بر تأیید نظر عنایت در خصوص اولویت تمرکز مرجعیت بر شیخ انصاری قرار دارد.^۸ در هر صورت، هر کدام از مقاطع و مراجع مذکور را قبول کنیم یک امر مسلم است و آن اینکه بعد از نامبردگان، مرجعیت شیعه به ترتیب در آیات عظام: آخوند ملا محمدکاظم خراسانی (فوت ۱۳۲۹ق)، سید محمدکاظم طباطبایی یزدی (فوت ۱۳۳۷ق)، محمدتقی حائری شیرازی (فوت ۱۳۳۹ق)، شیخ فتح‌الله شریعت اصفهانی (فوت ۱۳۳۰ق)، سید ابوالحسن موسوی اصفهانی (فوت ۱۳۶۷ق) و محمدحسین طباطبایی بروجردی (فوت ۱۳۸۰ق / ۱۳۲۰ش) تمرکز یافت. این را نیز ناگفته نگذاریم که، در این فاصله زمانی، برخی دیگر از مراجع نظیر آیات عظام میرزا محمدحسین نائینی (فوت ۱۳۵۵ق)، حسین قمی (۱۳۶۷ق)، شیخ عبدالکریم حائری (۱۳۵۵ق / ۱۳۱۵ش) و... نیز شایستگیهای لازم برای مرجعیت کل داشتند ولی چون آنان همزمان با مراجع پیش

→ تهران، شرکت سهامی انتشار، بی تا ص ۱۸۱. ۸ حامد انکار، دین و دولت در ایران... ص ۴۲.

گفته دیگر می‌زیستند، امکانی برای احراز مرجعیت کل نیافتند.^۹

مبانی اقتدار مرجعیت

حال بعد از تبیین تشکیل و سیر تاریخی مرجعیت و همچنین عوامل تمرکز آن، این سؤال پیش می‌آید که این مراجع قدرت بسیج و تحریک توده‌های مؤمن مذهبی و به خصوص مقلد خود را چگونه به دست می‌آورند؟ به تعبیر دیگر، مشروعیت و اقتدار مرجعیت بر چه اصولی استوار است؟ پرواضح است که تبیین این امر، ما را در بررسی اهمیت موضع آیت‌الله بروجردی در قبال کودتا و عکس‌العمل توده‌های مؤمن مذهبی در قبال آن موضع، یاری می‌دهد. در تحلیلها و بررسیهای پژوهشگران،^{۱۰} سه عامل در اقتدار مراجع مورد تأکید قرار گرفته است. هر یک از این عوامل به عنوان منشأ و خاستگاه اقتدار مذکور به شرح ذیل می‌باشند:

۱. خاستگاه معرفتی

این خاستگاه مبتنی بر این اصل است که فقیه در زمان غیبت امام، به نیابت از او، مرجع امور می‌باشد. همچنین باید اصل اجتهاد را نیز به آن افزود. مجتهد فردی است که توان فهم و استنباط احکام شرعی فرعی را به دست می‌آورد. مکلفان و مقلدان موظف‌اند بر اساس عقل و شرع به تقلید از مجتهد روی آورند. نقطه عطف افتراق میان اصولیان و اخباریان بر همین اصل استوار بود؛ زیرا اخباریگری معتقد است که هر فرد لازم است بدون واسطه از امام معصوم تقلید کند و عقل از توان استنباط احکام شرع قاصر است. در حالی که اصولیان، با تأکید بر نقش عقل، به احیای نظریه اجتهاد همت گماشتند و برای مجتهدان نقشی به عنوان واسطه بین معصومین و توده‌های مؤمن قائل شدند.

۲. خاستگاه روان‌شناختی

به‌طور کلی این نکته مسلم است که هرگاه در یک جامعه، صبغه دینی بر صبغه‌های دیگر برتری داشته باشد چهره‌های دینی و عالمان از موقعیت ممتاز و برجسته‌ای برخوردار خواهند بود. اما این امر نزد جوامع شیعی، به گونه‌ای، فراتر از این می‌نماید. «شیعه از آن نظر که شیعه است - نه اینکه ایرانی است یا در حال حاضر زندگی می‌کند - به الزام دینی رهبری‌پذیر است و حتی رهبرساز»^{۱۱} از دیدگاه شیعه، عالم مذهبی فراتر از

۹. عبدالهادی حائری. تشیع و مشروطیت... صص ۸۴-۸۲.

۱۰. رک: سید هدایت جلیلی. «نهاد مرجعیت و قدرت سیاسی»، روزنامه ایران، شماره ۱۱۰۰، ۱ آذر ۱۳۷۷.

۱۱. همان، به نقل از: زمینه‌های تفکر سیاسی در قلمرو تشیع و تسنن، صص ۲۲-۲۱.

یک مؤمن متخصص است. او پناهگاه و حافظ مردم است و به همین جهت، مردم در هر زمینه‌ای که باشد به پیروی از الزام دینی و روحی، به مجتهد رجوع می‌نمایند. یک عالم شیعی، در مقام تفسیر احکام شرعی، می‌تواند نظر خود را نیز اعلام کند. این عرصه در بیان فتوی، هم در شخصیت روانی بیان‌کننده احکام شرعی و هم در ساختمان روانی مقلدان تأثیر دوگانه می‌نهد.

۳. خاستگاه اجتماعی

همان‌طور که در بحث تمرکز مرجعیت اشاره شد، پیشرفت زندگی اجتماعی و توسعه و سهولت ارتباطات، اختراع تلفن و تلگراف مشکل مناسبات و ارتباطات مردمی مرجعیت را دگرگون ساخت، و زمینه تمرکز و گسترش روزافزون اقتدار جغرافیایی مرجعیت را فراهم کرد. این تمرکز و اقتدار معنوی، تمرکز مالی را نیز در پی داشته است. این دو به نوبه خود دست مراجع را برای اقدام سیاسی گشود و به نهاد مرجعیت، اقتدار خاصی بخشید، به گونه‌ای که به حاج میرزا محمدحسن شیرازی امکان داد که نخستین جنبش مردمی تاریخ ایران در مخالفت با تعدیات اروپاییان را در قضیه تنباکو در سالهای ۱۳۰۷-۱۳۰۹ ق سامان دهد و برخی همین امر را طلوعه اقتدار سیاسی نهاد مرجعیت در ایران به شمار می‌آورند.

حال با تبیین مبانی و خاستگاه اقتدار مرجعیت، در بخش بعدی مقاله در آغاز، ضمن بررسی مختصر زندگانی آیت‌الله بروجردی، چگونگی نیل ایشان به مقام مرجعیت را مورد بازکاوی قرار می‌دهیم تا از این رهگذر اهمیت و گستره نفوذ مواضع و عملکرد ایشان را از منظر توده‌های مؤمن مذهبی نمایان گردد و سپس سوابق رفتار سیاسی آن مرحوم را از دوره رضاشاه طرح می‌کنیم، و در ادامه، تا دهه نخست سلطنت محمدرضا شاه و همچنین رویکرد ایشان به مسئله ملی شدن صنعت نفت و دولت مصدق را بررسی می‌کنیم کودتای ۲۸ مرداد از منظر ایشان، بحث پایانی این مقاله را تشکیل می‌دهد.

مرجعیت آیت‌الله بروجردی

وی در ماه صفر ۱۲۹۲ ق در بروجرد به دنیا آمد. از لحاظ نسبت به خاندان معروف طباطبائی تعلق داشت که نسب آنان به امام حسن (ع) می‌رسید. این خاندان از خاندانهای معروف و متنفذ شیعی در غرب ایران محسوب می‌شدند. حسین از هفت سالگی به تحصیل علوم پرداخت و بعد از کسب مقدمات علوم دینی در بروجرد، عازم اصفهان شد. در آن شهر از محضر علمای برجسته‌ای چون سید محمدباقر درچه‌ای و ابوالمعالی کلباسی، ملا محمد کاشی و جهانگیرخان قشقایی، بهره جست. سپس، بعد از نه سال

اقامت در اصفهان عازم نجف شد. در این شهر مورد توجه ویژه آخوند خراسانی قرار گرفت و همچنین ضمن بهره‌گیری از استادان برجسته وقت: شیخ‌الشریعه اصفهانی و سید محمدکاظم یزدی به تدریس نیز روی آورد. پس از هشت سال تحصیل در نجف بار دیگر به بروجرد مراجعت کرد که این بار اجازه‌نامه اجتهادی آخوند خراسانی را با خود داشت.^{۱۲} در این اجازه‌نامه، آخوند برای آیت‌الله بروجردی القابی به کار برده بود که بر «اعلمیت» ایشان صحه می‌گذاشت.^{۱۳} مدت سی و سه سال نیز در این شهر به تربیت شاگردان همت گماشت و در طول همین سالها مسافرت‌های متعددی به مشهد، قم، مکه، برای ادای فریضه حج، انجام داد. در سفر اخیر بعد از دیدار با استادان خود چون نائینی و اصفهانی عازم ایران شد که در مرز قصرشیرین از سوی یگان مرزی بازداشت و به تهران منتقل گردید. بعد از مدت کوتاهی به توصیه رضاشاه آزاد و بعد از چند ماه اقامت در مشهد مجدداً در سال ۱۳۰۷ش عازم بروجرد شد. از این دوره به تدریج مرجعیت وی بر سر زبانها افتاد. صرف‌نظر از احراز شرایط مرجعیت، رحلت دو تن از مراجع کشور (آیت‌الله شیخ محمدرضا دزفولی در ۱۳۱۲ش و شیخ حسین نجفی بروجردی در ۱۳۱۳ش) باعث شد که مرجعیت دینی آن منطقه به عهده ایشان قرار گیرد. ولی مرجعیت تامه شیعیان به عهده آیت‌الله ابوالحسن اصفهانی بود.

در این دوران به تدریج شهرت و آوازه آیت‌الله بروجردی گسترش یافت به گونه‌ای که برخی از بزرگان حوزه علمیه قم نیز برای دیدار ایشان به بروجرد عزیمت نمودند تا اینکه بعد از رحلت آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری - مؤسس حوزه علمیه قم - بزرگان حوزه جلسه‌ای تشکیل دادند و درصدد دعوت ایشان به قم برآمدند که بنا بر موقعیت زمانی، مورد اجابت وی قرار نگرفت.^{۱۴} از خاطرات پراکنده چنین برمی‌آید که این دعوت طی قریب یک دهه (۱۳۲۳-۱۳۱۵) چندین بار به انحائی مختلف تکرار شده است و هر بار گویا به علت جلوگیری اهالی و عشایر منطقه و یا برخی ملاحظات سیاسی دیگر با ناکامی مواجه شده است. دکتر مهدی حائری یزدی - فرزند مؤسس حوزه علمیه قم - در خاطرات خود به یکی از این سفرها به نمایندگی از طرف عده‌ای از علمای قم اشاره کرده است که مورد اجابت

۱۲. محمدحسین منظور الاحداد. مرجعیت در عرصه اجتماع و سیاست... همان، صص ۲۰۳-۲۰۴.

۱۳. مجتبی احمدی و دیگران. چشم و چراغ مرجعیت (مصاحبه‌های ویژه مجله حوزه با شاگردان آیت‌الله بروجردی). قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۹. (سخن آیت‌الله سید محمدباقر سلطانی طباطبائی)، ص ۳۳.

۱۴. چشم و چراغ مرجعیت... (سخن آیت‌الله سید جعفر احمدی)، ص ۸۵.



نشان مبارک حضرت آیت‌العظمیٰ م‌حرم آقا سید محمد باقر بروجردی

| ۱۹۶۵-۱۳۲۴ ط |

روشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

آیت‌الله بروجردی قرار نگرفته است.^{۱۵}

به هر حال، اداره حوزه علمیه قم در دوره فترت مذکور به عهده سه تن از عالمان برجسته عصر و مراجع ثلاث، آیات عظام صدرالدین صدر، سید محمدتقی خوانساری و سید محمد حجت قرار گرفت. پرواضح است که، صرف نظر از افزایش تضییقات و فشارهای حکومتی اواخر دوره رضاشاه، پراکندگی اداره امور حوزه از وحدت و انسجام قدرت مرجعیت و روحانیت کاسته بود. لذا تکاپوهای علمای دلسوز و دوراندیشی چون امام خمینی برای حل این معضل هرگز متوقف نشد تا اینکه آیت‌الله بروجردی دچار بیماری سختی شد که امکان معالجه آن فقط در تهران میسر بود. علمای مذکور از این

۱۵ مهدی حائری یزدی، خاطرات دکتر مهدی حائری یزدی، به کوشش حبیب لاجوردی، جیران، کتاب نادر، ۱۳۸۰

فرصت بهره جسته و برای اقامت آیت‌الله بروجردی در قم دست به فعالیتهای مختلفی زدند. پس از جدیت یافتن این پیشنهاد و فراخوان، مراجع ثلاث نیز در مقابل عمل انجام شده قرار گرفته به آن تن دادند. برخی از فضلاء حوزه به ملاقات آیت‌الله بروجردی در بیمارستان فیروزآبادی تهران شتافتند و درخواست خود را مطرح کردند.^{۱۶} بنا بر قولی از حجت‌الاسلام سید احمد خمینی، امام در چنین شبهایی گاهی تا پنجاه نامه برای علمای شهرستانها می‌نوشت که آنان از آیت‌الله بروجردی بخواهند تا در قم رحل اقامت افکند.^{۱۷}

در نهایت این فعالیتهای به نتیجه رسید. ایشان با استقبال باشکوهی وارد قم شد و اداره حوزه علمیه قم را به دست گرفت. با آغاز مدیریت ایشان حوزه قدرتی تازه یافت. فضای نسبتاً باز سیاسی بعد از دوره رضاشاه، زمینه جنبشی جدید مذهبی را برای احیای حوزه علمیه و نهادها و مراکز مذهبی فراهم آورد. رحلت آیت‌الله‌العظمی سید ابوالحسن اصفهانی در نهم آذر ۱۳۲۵ و آیت‌الله‌العظمی حسین قمی به فاصله سه ماه بعد از آن، زمینه مناسبی برای تثبیت و تحکیم مرجعیت آیت‌الله بروجردی ایجاد کرد.^{۱۸} از این دوره به مدت یک دهه و نیم مرجعیت بلامنازع ایشان، اقتدار مرجعیت بار دیگر در جهان تشیع و به خصوص در ایران رقم خورد.

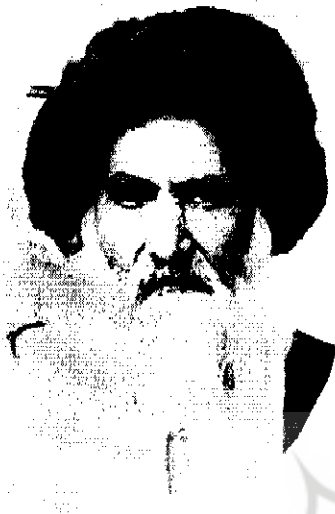
آیت‌الله بروجردی و رضاشاه

همان‌طور که اشاره شد، آیت‌الله بروجردی قبل از اقامت در قم و مدیریت حوزه علمیه نیز از مقام و موقعیت در حوزه برخوردار بود. نفوذ فوق‌العاده وی در میان عشایر لر منطقه بروجرد و خرم‌آباد باعث شده بود که حتی رضاشاه نیز با آن همه قدرت و دیکتاتوری‌اش از او حساب ببرد. از این رو، در این بحث به برخی از رفتارها و عملکردهای سیاسی ایشان در قبال هیئت حاکمه در آن دوره می‌پردازیم. ناگفته نماند که تبیین سوابق رفتار سیاسی وی می‌تواند محقق را در تحلیل رویکرد و مواضع سیاسی آتی او یاری دهد. از این رو، بر اساس خاطرات و اسناد، به طور گذرا، چند نمونه از این نوع موضعگیریهایی که در قبال هیئت حاکمه مورد بررسی قرار می‌گیرد. شاید یکی از مهم‌ترین تجارب سیاسی وی که بعدها از اتخاذ نوع مواضع او در قبال

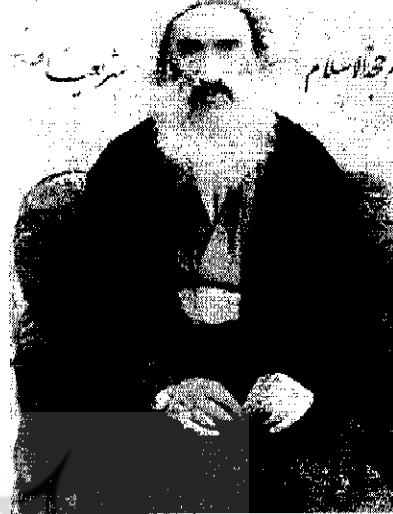
۱۶. حسین بدلا. هفتاد سال خاطره از آیت‌الله سید حسین بدلا. تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸، صص ۱۴۴-۱۴۶.

۱۷. دلیل آفتاب، خاطرات یادگار امام تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۵، ص ۶۰.

۱۸. رسول جعفریان، «مرجعیت سیاسی شیعه»، زمانه: ماهنامه اندیشه و تاریخ سیاسی ایران معاصر، شماره ۷ و ۸، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۲، ص ۱۲.



آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی
از مراجع | ۷۴۶-۷۴۴ع |



شیخ‌الشریعه حاج شیخ فتح‌الله
شریعت اصفهانی | ۹۷۷-۹۴ع |

حکومت تعیین‌کننده شد، شرکت وی در جلسات مراجع برجسته نجف در جریان انقلاب مشروطه ایران بود. ماجرایی به دار کشیدن شیخ فضل‌الله از سوی مشروطه‌خواهان در تاریخ معاصر معروف است. علی دوانی در خاطرات خود، به نقل از آیت‌الله بروجردی، می‌نویسد که آخوندخراسانی بعد از شهادت شیخ فضل‌الله خیلی ناراحت بود. همین نکته ایشان را واداشت تا در اتخاذ موضع در قبال یک مسئله سیاسی راه احتیاط در پیش بگیرد و دغدغه داشت مبدا دچار اشتباه شود.^{۱۹}

آیت‌الله بروجردی، همچنین، در دوران اقامت در بروجرد، هنگامی که از نفوذ بهائیان در نهادهای دولتی مطلع شد فعالیت‌هایی برای قلع و قمع آنان به انجام رسانید که قدرت آنان را در بروجرد از بین برد.^{۲۰} شاید بتوان این اقدام ایشان را مقدمه و زمینه‌ساز فعالیت‌های شدید سیاسی در یکی دو دهه بعد بر ضد بهائیان در کل کشور، بنابه توصیه وی و سخنرانی‌های معروف واعظ معروف فلسفی دانست.

یک واقعه سیاسی دیگر در این دوره، همان‌طور که در بحث پیشین اشاره شد،

۱۹. غلامرضا کرباسچی. تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی (تاریخ حوزه علمیه قم). تهران. مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

۱۳۸۰. (خاطرات حاجت‌الاسلام علی دوانی). ص ۲۰۱.

۲۰. علی دوانی. زندگانی زعیم بزرگ عالم تشیع آیت‌الله بروجردی. تهران، مطهری، ۱۳۷۱. صص ۳۵۶-۳۵۷.



رضاشاه و محمدرضا پهلوی | ۲۹۲۳ ع۴ |

بازداشت و زندانی شدن آیت‌الله بروجردی در جریان مراجعت از سفر حج در مرز قصرشیرین بود. ماجرا از این قرار بود که ایشان در اوایل سال ۱۳۰۶ ش به قصد انجام دادن فریضه حج عازم مکه شدند. پس از انجام حج به قصد دیدار استادان خود از مکه به عراق عزیمت کرده چند ماهی در نجف رحل اقامت افکندند تا اینکه در فروردین ۱۳۰۷ قصد عزیمت به ایران کرد، اما در مرز دستگیر و به تهران اعزام شد، و مدتی در زندان بود. در خصوص علت این بازداشت، منابع متفق‌القول نیستند. برخی معتقدند که علت آن رایزنیهای آیت‌الله بروجردی با آیات عظام نائینی و اصفهانی در خصوص ماجرای مهاجرت علمای اصفهان به قم در اعتراض به سربازگیری رضاخان بوده که بر اساس آن وی به نمایندگی از سوی آن مراجع، حامل پیامی برای علمای ایران بود،^{۲۱} که این نظر از سوی برخی از پژوهشگران رد شده است.^{۲۲} اما بر اساس یک رأی دیگر، آیت‌الله بروجردی از سوی مراجع نجف مأموریت یافته بود عشایر و اهالی منطقه لرستان و خوزستان را بر ضد رضاخان تحریک کند و سلطنت رضاخان را براندازد که این تصمیم از سوی سفارت ایران در بغداد گزارش داده می‌شود و ایشان را در مرز دستگیر

۲۱. علی دوانی، نهضت روحانیون ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷، ج ۱ و ۲، ص ۵۶۲.

۲۲. مرجعیت در عرصه اجتماع و سیاست... مصص ۲۰۸-۲۰۷.

می‌کنند.^{۲۳}

به هر حال، علت دستگیری هر چه که باشد مدتی بعد ایشان آزاد می‌شوند. جریان از این قرار بود که رضاشاه در همان ایام برای شرکت در مجلس ختم عبدالله خان طهماسبی، یکی از امیران لشکر خود که در منطقه بروجرد به قتل رسیده بود، به آن شهر عزیمت می‌کند. در این مجلس، یکی از بزرگان خاندان طباطبائی به نام حاج سید عبدالحسین درصدد برمی‌آید که از وی آزادی آیت‌الله بروجردی را طلب کند. رضاشاه، که از موقعیت و نفوذ آن خاندان در منطقه اطلاع داشت، در همان مجلس دستور آزادی وی را صادر می‌کند. شاه همچنین بعد از عزیمت به تهران، دیداری با آیت‌الله بروجردی داشته است. آیت‌الله در این دیدار به شاه در مورد وضعیت بد غذایی نظامیان تذکراتی می‌دهد. همچنین از وی می‌خواهد که اجازه دهد مدتی به مشهد رفته و سپس از آنجا عازم بروجرد گردد که رضاشاه موافقت می‌کند برخی از دوره ۱۳ ماهه اقامت وی در مشهد به عنوان دوره تبعید یاد کرده‌اند.^{۲۴} گویا یک تقاضای دیگر آیت‌الله بروجردی از شاه این بوده فاصله خود را با روحانیت بیشتر نکند.^{۲۵}

تمام شواهد و قرائن حاکی از این است که رضاشاه از قدرت آیت‌الله بروجردی حساب می‌برده. چه بسا وی، پس از دیدار با آیت‌الله بروجردی و اطلاع از اقامت سه ماهه ایشان در تهران که منجر به دیدارهای طبقات مختلف مردم تهران با آیت‌الله گردید، گزارشهای لحظه به لحظه‌ای دریافت می‌کرد. منابع خاطرنشان می‌سازند که حتی آیت‌الله مدرس نیز در همین دوره با ایشان دیداری داشته است. دکتر مهدی حائری یزدی در خاطرات خود نقل می‌کند که علت اصلی هراس شاه از بروجردی به سبب محبوبیت و نفوذ وی در میان عشایر و اهالی لر در غرب کشور بود.^{۲۶} شاید بتوان ادعا کرد که به خاطر همین قدرت، تا زمانی که رضاشاه در ایران بود مانع عزیمت آیت‌الله بروجردی به قم و به دست گرفتن اداره حوزه و امور شیعیان (مرجعیت) گردید. در یکی از خاطرات به نکته ظریفی اشاره شده و آن این است که وقتی عده‌ای از علما و فضایی حوزه علمیه قم در دوران بستری بودن آیت‌الله بروجردی در بیمارستان فیروزآبادی تهران در زمستان ۱۳۲۳ درصدد برآمدند که رسماً به حضور وی شتافته ایشان را برای سرپرستی حوزه دعوت کنند. آنها ابتدا از طریق صدرالاشراف نظر هیئت

۲۳. چشم و چراغ مرجعیت... (سخن آیت‌الله محمدباقر سلطانی طباطبائی). ص ۳۹.

۲۴. خاطرات دکتر مهدی حائری یزدی. بیسین. ص ۶۱.

۲۵. مرجعیت در عرصه اجتماع و سیاست... ص ۴۰۸. ضمناً در این منبع اسناد جدیدی در مورد درخواست اهالی بروجرد از آیت‌الله اصفهانی - به واسطه دولت ایران - برای مراجعت فیوری آیت‌الله بروجردی از سفر عتبات آمده است. رک: همان. صص ۴۲۸-۴۲۶. ۲۶. خاطرات دکتر مهدی حائری یزدی. بیسین. ص ۵۹.

حاکمه را در این خصوص جویا شدند؛ و چون دولت در این زمان قصد داشت از طریق نیروهای مذهبی بر ضد فعالیتهای سیاسی حزب توده اقدام کند، این اجازه را داد.^{۲۷} این کسب اجازه در آغاز سلطنت محمدرضا شاه صورت گرفته که قدرت وی در این دوره اصلاً قابل مقایسه با قدرت رضاشاه نبود.

با عنایت به این اصل، قطعاً چنانچه آیت‌الله بروجردی در دوره رضاشاه و بعد از رحلت آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری در سال ۱۳۱۵، می‌خواست به درخواستهای علما جواب مثبت دهد و به قم عزیمت نماید، با مخالفت شدید رضاشاه مواجه می‌شد؛ زیرا پراکندگی و عدم انسجام و ضعف قدرت حوزه علمیه قم برای هیئت حاکمه وقت، که درصدد قلع و قمع نهادها و اقتدار مذهبی علما برآمده بود، بسیار غنیمت شمرده می‌شد. از این رو، شاید بتوان چنین تحلیل کرد که آیت‌الله بروجردی ناچار اجابت این خواست عمومی را به سالهای بعد - دوره پادشاهی محمدرضا شاه که از قدرت چندانی برخوردار نبود - محول کرد. در خصوص هراس و دخالت هیئت حاکمه آن دوره در امور حوزه قم، بنابه نقل از خاطرات آیت‌الله حسین بدلا، همین بس که کارگزاران نظام قصد داشتند جنازه آیت‌الله شیخ عبدالکریم را در همان شب رحلت، دفن کنند تا فرصتی برای حضور انبوه مردم و برگزاری مراسم باشکوه تشییع جنازه باقی نماند. البته در این امر ناکام ماندند و جنازه در ظهر روز بعد تشییع شد ولی از برگزاری مجالس ترحیم جلوگیری کردند و وقتی از قصد برگزاری مراسم فاتحه‌ای در یکی از مساجد قم مطلع شدند، مأموران امنیتی از مراسم به مسجد آمده و بساط فرش و سماور و... جمع‌آوری کردند.^{۲۸}

آیت‌الله بروجردی و محمدرضا شاه

تبیین این تعامل از آغاز دهه بیست از آن جهت حائز اهمیت است که می‌تواند راهگشای رفتار سیاسی آیت‌الله بروجردی در قبال کودتا باشد. در سه سال ونیم اول پادشاهی محمدرضا شاه، ایشان همچنان در بروجرد اقامت داشت.

در منابع این دوره به یک برخورد سیاسی آیت‌الله بروجردی با هیئت حاکمه وقت اشاره شده است. این واقعه مربوط به اعلام حمایت ایشان از نظریات آیت‌الله العظمی حسین قمی می‌باشد. ماجرا از این قرار بود که آیت‌الله قمی یکی از علما و مراجع متنفذ، چند روزی قبل از واقعه مسجد گوهرشاد در اواسط تیر ماه ۱۳۱۴ش به منظور مذاکره با رضاشاه و جلوگیری از اجرای کشف حجاب از مشهد عازم تهران شد و در باغ

۲۷. «خاطرات حجت‌الاسلام عبدالمجید معادیخواه»، فصلنامه یاد، ش ۵، ص ۲، زمستان ۱۳۶۵، ص ۳۸.

۲۸. هفتاد سال خاطره از آیت‌الله سید حسین بدلا، پیشین، صص ۸۳-۸۴.



آیت‌الله مدرس | ۱۲۹۹-۱۳۰۲ع



آیت‌الله شیخ عبدالکریم حانری
مؤسس حوزه علمیه قم | ۱۳۰۳-۱۳۰۲ع

سراج‌الملک تهران جهت دیدار با شاه اقامت گزید رضاشاه نه تنها از این دیدار امتناع کرد بلکه چون با تشدید پیامهای تهدیدآمیز قمی مواجه شد، دستور داد شبانه او را دستگیر و به کربلا تبعید کنند. آیت‌الله قمی در تبعید بسر می‌برد تا اینکه با سقوط رضاشاه و فراهم آمدن زمینه‌های لازم در سال ۱۳۲۲ و اعزام ایران شد، در تهران اقامت گزید و در خواستهای متعدد خود را به این شرح برای هیئت حاکمه فرستاد: ۱. آزاد گذاردن زنان در حجاب و رفع ممانعت از حجاب آنان؛ ۲. لغو اجبار متحدالشکل کردن لباس؛ ۳. عمل به موقوفات؛ ۴. منع فروش مشروبات الکلی؛ ۵. عدم اختلاط دختران و پسران در مدارس؛ ۶. برنامه‌ریزی برای تدریس دروس دینی در مدارس؛ ۷. رسیدگی به وضع معیشت و حل مشکلات اقتصادی مردم؛ ۸. آزاد گذاشتن حوزه‌های علمیه؛ و مواردی از این قبیل. اما کارگزاران نظام به این درخواستها وقتی نهادند، تا اینکه عده‌ای از علمای قم تصمیم گرفتند به حضور آیت‌الله بروجردی در بروجرد بروند و وی را برای اعلام حمایت از آیت‌الله قمی ترغیب کنند. ایشان پس از مشورت با علما تصمیم می‌گیرد تلگرافی در این زمینه به ولت مخابره کند. سرانجام، این تلگراف مورد قبول دولت قرار

گرفت و خواسته‌های آیت‌الله قمی برآورده شد.^{۲۹} این اقدام نخستین پیروزی آیت‌الله بروجردی تلقی می‌شود و جالب اینکه هر چند آیات عظام سید ابوالحسن اصفهانی و حاج آقا حسین قمی در این دوره از مراجع نخست محسوب می‌شدند ولی هیئت حاکمه به خاطر نفوذ و اقتدار آیت‌الله بروجردی به خواسته‌های او پاسخ مثبت می‌دهد. در برخی از خاطرات آمده، است که امام خمینی جزو یکی از اعضای هیئت اعزامی از قم به بروجرد جهت مذاکره و ارسال پیام مذکور بوده است.^{۳۰}

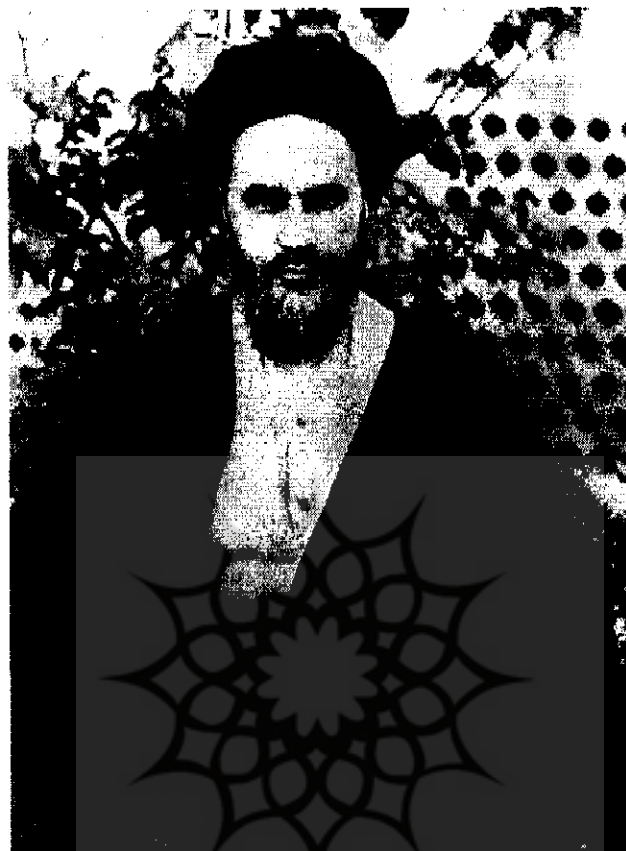
اما ماجرای عزیمت آیت‌الله بروجردی به تهران و از آنجا به قم و احیاء حوزه و مدیریت امور شیعیان نقطه عطف دیگری در این دوره تلقی می‌شود که در اینجا مورد بررسی قرار می‌گیرد. همان‌طور که پیش از این اشاره شد، ایشان در پی یک کسالت ناچار برای درمان عازم تهران شدند. آیت‌الله سید جعفر احمدی خواهرزاده و داماد بزرگ آیت‌الله بروجردی در این سفر از همراهان ایشان بود. در خاطراتی که از وی به جای مانده است نامبرده بیماری و اقامت آیت‌الله بروجردی در قم را به مثابه یک «لطف الهی» دانسته است؛ زیرا اصولاً وقتی ایشان با درخواستهای مکرر علما و فضلاء قم مواجه شدند اقامت در قم را موقتی تلقی کردند و اعلام نمودند قصد دارند بعد از بهبود خود، عازم مشهد شوند، ولی موقعیت قم نظرات ایشان را تغییر داد.^{۳۱}

در اینجا ممکن است این سؤال مطرح شود که چرا طیفی از عالمان و روحانیان قم و شهرستانها به تدابیر و تلاشهای چند ساله برای کشاندن آیت‌الله بروجردی به حوزه علمیه قم دست زدند. شاید با یک نگاه پسینی و ملاحظه دستاوردهای مرجعیتی ایشان در طول بیش از یک دهه و نیم اقامت در قم، بتوان پاسخ این سؤال را دریافت. اما در یک بررسی کلی شاید بتوان چنین تحلیل کرد که حوزه علمیه قم و نجف طی چند دهه احیاء و فعالیتهای پرفراز و نشیب خود از یک رقابت منحنی رنج می‌بردند. عناصر و نیروهای دوراندیش چون امام خمینی به نیکی دریافته بودند که نزدیک به دو دهه قدرت و سلطه رضاشاه در ایران، حوزه قم و نهادهای مذهبی را از توان انداخته است و احیاء و بهره‌برداری از آن نیاز به تمهیداتی دارد که نخستین و مهم‌ترین آن مدیریت حوزه و امور شیعیان ایران تحت یک اندیشه و دست واحد است. عامل مهم برای نیل به این مقصود استقرار مرجعیت واحد در دست یک فرد بود. نتیجه آئی این تدابیر، جاری شدن سیل

۲۹. چشم و چراغ مرجعیت... (خاطرات آیت‌الله سید محمدباقر سلطانی طباطبائی)، صص ۶۱-۶۰؛ خاطرات آیت‌الله جعفر احمدی، ص ۸۴. ضمناً در این دو گفتار، این واقعه را مربوط به دوره رضاشاه دانسته‌اند که اشتباه است.

۳۰. تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی (تاریخ حوزه علمیه قم)، پیشین، (خاطرات احمد اذری قمی)، صص ۱۹۵-۱۹۴.

۳۱. چشم و چراغ مرجعیت... (خاطرات آیت‌الله سید جعفر احمدی)، ص ۸۶.



امام خمینی (ره) | ۱۲۷۳-۱۳۰۲ هـ

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

وجوه شرعی به قم به جای نجف بود، پرواضح است که در اینجا سخن فقط از احیای حوزه علمی قم نیست، بلکه بازسازی و ایجاد نهادها و مراکز حوزوی در سراسر کشور است. لازمه نیل به این مقصد، فعالیت‌های تدریجی و بنیادین در ابعاد و حوزه‌های مختلف می‌باشد. نگارنده تکاپوهای مختلف آیت‌الله بروجردی را در آن سالها در چارچوب سه محور ۱. اقتدار مرجعیت؛ ۲. ایجاد نظام نمایندگی (تعیین نمایندگانی در شهرهای مختلف کشور برای اخذ وجوه شرعی از توده‌های مؤمن مذهبی و ارسال آن برای آیت‌الله بروجردی)؛ و ۳. سازماندهی روحانیت مورد بررسی قرار داده است. البته یک دستاورد عمده دیگر، که آن نیز حائز اهمیت است، اعزام نمایندگانی به شهرهای مختلف برای احیاء و با ایجاد حوزه علمی می‌باشد، که این مورد در چارچوب بحث گستره نفوذ و اقتدار روحانیت در یکی دو دهه بعد از آن نیاز به پژوهش بیشتری دارد.

حاصل سخن اینکه آیت‌الله بروجردی در این دوره به فراست دریافته بود که برای ساماندهی نهادهای مذهبی، ناگزیر از مصلحت‌اندیشی و دوری گزیدن از سیاست و منازعه با هیئت حاکمه است؛ به تعبیر دیگر، ایشان رسالت خود را در یک حوزه تشخیص داده بود و مراجع دیگر، و از جمله امام خمینی در حوزه‌های دیگر. از این رو، در رفتار سیاسی ایشان، در فاصله زمانی این دوره، نوعی مصلحت‌گرایی عامدانه به چشم می‌خورد. او خود را موظف می‌دانست که از دخالت حکومت و دولت در حوزه شرع ممانعت کند و متقابلاً خود نیز از دخالت در حوزه حکومت و سیاست خودداری می‌ورزید.

دیدارها و مذاکرات پراکنده ایشان با شاه و یا سایر مقامات بلندپایه در دوره مورد بحث نیز این استنباط را تأیید می‌کند. در خاطرات مختلف بارها به دیدارهای شاه با آیت‌الله بروجردی در جریان عزیمت او به قم و زیارت حرم حضرت معصومه (س) اشاره شده است. به تناسب اوضاع و احوال گرمی و سردی روابط، در این دیدارها معمولاً آیت‌الله، به شاه در مورد برخی از مسائل تذکراتی می‌داد. یکی از شاهدان یک مورد از این دیدارها در خاطرات خود نقل می‌کند که ایشان به شاه فرمود: «تظاهر به اسلام کنید. چرا در مساجد مسلمین نمی‌آیید... تظاهر به اسلام کن... نمی‌خواهم بگویم که مسلمان نیستی».^{۳۲} همچنین در یک مورد دیگر یکی از مشاهدات خاطر نشان ساخته است که آیت‌الله بروجردی به شاه فرمود: «به اسلام تشبه داشته باشید»^{۳۳} البته این دیدارها نیز در سالهای پایانی عمر آیت‌الله بروجردی قطع شد. در برخی از خاطرات در خصوص علل آن آمده است: رد تقاضای شاه از سوی آیت‌الله بروجردی مبنی بر ملاقات خصوصی که احتمال توطئه و سوءاستفاده هیئت حاکمه از آن بود و آیت‌الله ناچار قم را موقتاً به سوی یکی از روستاهای اطراف ترک کرد.^{۳۴} برخی نیز معتقدند که چون شاه به خواسته‌های آیت‌الله بروجردی ترتیب اثر نمی‌داد، به تدریج ایشان از شاه ناامید شد و دیگر تمایلی به دیدار با شاه نشان نداد.^{۳۵} در خاطرات یکی دیگر از روحانیان در این باره به واقعه دیگری اشاره شده که قابل تأمل است. پس از وقوع حوادثی از سوی بهائیان بر ضد مردم در برخی از شهرها، و به خصوص نفوذ روزافزون آنها در ارکان کشور، اعتراضات عمومی به این اوضاع برانگیخته شد به طوری که شاه به

۳۲. تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی: تاریخ حوزه علمیه قم. پیشین، «خاطرات آقای ابطحی»، ص ۱۵۱.

۳۳. همان، «خاطرات سید حسین ناصری»، ص ۱۵۲.

۳۴. هفتاد سال خاطره از آیت‌الله سید حسین بزدلا. پیشین، ص ۱۷.

۳۵. نهضت روحانیون ایران. پیشین، ج ۱ و ۲، صص ۵۶۴-۵۶۵. همچنین: تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی. پیشین، خاطرات سعید اشرفی، ص ۱۵۵.

آیت‌الله بروجردی وعده داد که ریشه بهائیان را از بین ببرد. بر این اساس، تدابیری اتخاذ گردید و به فلسفی اجازه داده شد که در مسجد شاه که منبر می‌رفت بر ضد بهائیان سخن راند. در پی این تحركات، مردم با حمایت دولت، حظیرةالقدس، مرکز بهائیان در تهران را تسخیر و تخریب کردند، تا اینکه برخی از مشاوران شاه به وی هشدار دادند که در صورت پیروزی روحانیت در این مبارزه، آنان بعدها برای سلطنت خود شاه نیز تهدیدی جدی خواهند بود. بنابراین، شاه از موضع خود عقب کشید و مانع ادامه سخنرانیهای فلسفی و پخش آن از رادیو شد. همین اقدام نارضایتی شدید آیت‌الله بروجردی از شاه را در پی داشت و باعث بی‌اعتمادی و کاهش ارتباط آن دو گردید.^{۳۶}

اما این جو مانع از آن نمی‌شود که آیت‌الله بروجردی در رفع و رجوع مسائل و مشکلات مربوط به امور شریعت خاموش بماند. این تکاپوها بعضاً به حوزه‌های عمومی‌تری از امور اجتماعی نیز کشیده می‌شد. برخی از اسناد مندرج در کتاب مرجعیت در عرصه اجتماع و سیاست نشان می‌دهد که وی در این مورد اهتمام داشته است: «تعمیر و تکمیل مریضخانه بروجرد از بودجه وزارت بهداشتی»، «تعمیر راه قم»، «صدور گذرنامه... برای عده‌ای از اهالی کرمانشاهان و اهواز به منظور تشرف به عتبات عالیات»، «از طرف دولت راجع به روابط ایران و سعودی توجه مخصوص معطوف گردد»، «تعلیمات دینی در مدارس به صورت بهتری عمل شود»، «واگذاری مسجد مادر شاه در جنب دادگستری تهران به نجار برای تعمیر»، «در ایستگاههایی که ترن [قطار] توقف ممتد می‌نماید، اجازه داده شود مسافرین مسلمان نماز به جای آورند»، «از تبلیغات مضره فرقه‌ایی که بر خلاف دین مبین اسلام است جلوگیری شود»، «محافل و مراکز تبلیغاتی آنها در هر نقطه مملکت که مفتوح شده است موقوفه گردد»، «مستخدمینی که اقرار بر خلاف ادیانی که در قانون اساسی مصرح است بنمایند، پس از رسیدگی بر طبق قانون استخدام کشوری اخراج شوند و بالملازمه آنها [بهائیان] هم مشمول این دستور خواهند بود.» و تعدادی از اسناد دیگر راجع به جمعیت فدائیان اسلام، اقدامات بهائیان و انتخابات مجلس شورای ملی.^{۳۷}

این چند نمونه از تذکرات آیت‌الله بروجردی به هیئت حاکمه نشان می‌دهد که ایشان در قبال مسائل مبتلا به مذهبی جامعه حساسیت نشان می‌داد و بعضاً به صراحت در این موارد به دولتها دستور می‌داد. از این رو، به ایجاد نوعی رابطه با حکومت روی آورده بود

۳۶. محمدتقی فلسفی، خاطرات و مبارزات حجت‌الاسلام فلسفی، به کوشش حمید روحانی، تهران مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶، صص ۱۸۵، ۲۰۰؛ همچنین ر.ک: تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی (حوزه علمی قم)، پیشین، (خاطرات علی حجتی کرمانی)، ص ۱۶۰.

۳۷. مرجعیت در عرصه اجتماع و سیاست، پیشین، بخش اسناد آیت‌الله بروجردی، صص ۵۰۵، ۲۲۶.

که این تعامل و روابط «نه همه از هم گسیخته گردد و نه طوری که امرجیت | تحت الشعاع | حکومت | قرار گیرد»^{۳۸} علاوه بر اسناد مذکور، در برخی از خاطرات نیز به چند مورد از اقدامات آیت‌الله بروجردی در حفظ حریم و شأن حوزه و روحانیت اشاره شده است. حجت‌الاسلام مجتبی عراقی در خاطرات خود به مأموریتی از سوی آیت‌الله بروجردی به کرمان اشاره کرده که ماجرای مربوط به آن به لحاظ روابط دربار با ایشان حائز اهمیت است. جریان از این قرار بود که از هاری - فرمانده لشکر کرمان - به شاه گزارش داده بود که یکی از طلاب حوزه علمیه، به نام شیخ ابوالقاسم خزعلی، در ضمن یکی از سخنرانیهای خود در رفسنجان اظهار نموده: «شاه، در ملاقاتش با آیت‌الله بروجردی، دست آقا را بوسیده و حال آنکه باید پای ایشان را ببوسد.» بعد از این گزارش، شاه از آیت‌الله بروجردی گله کرده بود و ایشان برای صحت و سقم این سخن و سرنوشت خزعلی که بعد از این سخنرانی دستگیر و گویا تبعید شده بود، نماینده‌ای عراقی - همراه با نماینده شاه (هیراد، رئیس دفتر دربار) به کرمان و رفسنجان اعزام نمود که در جریان تحقیقات معلوم گردید این مسئله یک توطئه از سوی از هاری بوده و خزعلی چنین سخنی بر زبان نرانده است و آن روحانی آزاد شد.^{۳۹}

همچنین در یک ماجرای دیگر به مأموریت امام خمینی برای ارسال پیامی از جانب آیت‌الله بروجردی به شاه اشاره شده است. هنگامی که آیت‌الله بروجردی از نفوذ و فعالیتهای بهائیان در کشور اطلاع یافت، امام را برای دادن تذکری در این مورد نزد محمدرضا شاه فرستاد. امام در این دیدار به شاه گفت: «پدر شما این گروه ضالّه [بهائیان] را به طویله بستند. مردم ایران همه از شما همین انتظار را دارند.» شاه آهی کشید و گفت: «الآن را با آن موقع مقایسه نکنید آن وقت همه وزرا از پدرم حرف‌شنوی داشتند ولی الآن حتی وزیر دربار هم از من حرف‌شنوی ندارد.»^{۴۰}

آیت‌الله بروجردی و دولت دکتر محمد مصدق

دکتر مصدق در اردیبهشت ۱۳۳۰ جهت اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت و خلع ید از شرکت نفت انگلیس و ایران، نخست‌وزیری را قبول کرد. مجلس شورای ملی با اکثریت قاطع به کابینه وی رأی اعتماد داد. این دوره از نخست‌وزیری تا ۲۵ تیرماه ۱۳۳۱ طول کشید. در این روز، به سبب رد تقاضای واگذاری اختیارات ویژه و پست وزارت جنگ به وی از سوی شاه، استعفا داد و قوام‌السلطنه به این سمت برگزیده شد؛ ولی

۳۸. خاطرات دکتر مهدی حائری یزدی، پیشین، ص ۲۴.

۳۹. تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی (حوزه علمیه قم)، پیشین، (خاطرات مجتبی عراقی)، صص ۱۶۷-۱۷۳.

۴۰. خاطرات دکتر مهدی حائری یزدی، پیشین، صص ۵۶-۵۷.

دولت قوام با قیام عمومی در ۳۰ تیر سقوط کرد و بار دیگر مصدق مأمور تشکیل کابینه گردید. دوره نخست‌وزیری وی تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ دوام آورد.

مصدق به خاطر نقشی که در ملی کردن صنعت نفت و تشکیل رهبری جبهه ملی داشت، محبوبیت فراوانی در میان افشار مختلف جامعه و از جمله طیفی از روحانیان داشت. هر چند طیف عظیمی از روحانیان جوان در پی حضور و نقش آیت‌الله کاشانی در ملی کردن صنعت نفت در این مبارزه ایفای نقش کردند؛ ولی طیف سستی و، به تعبیر دیگر، همفکران و همراهان آیت‌الله بروجردی نیز در این نهضت کم و بیش حضور داشتند و با صدور اعلامیه، مخابر، تلگراف و راههای دیگر به تأیید جنبش پرداختند.^{۴۱} از این رو، می‌توان نقش این جریان را یک نقش مثبت تلقی کرد. ولی این واقعیت را نباید نادیده گرفت که آیت‌الله بروجردی به عنوان پیشقراول این جریان و با اتخاذ خط‌مشی احتیاط‌آمیز سیاسی خاص خود به‌طور ضمنی به تأیید آن پرداخت.

آیت‌الله سید محمدباقر سلطانی طباطبائی در خاطرات خود با صراحت از این رویکرد آیت‌الله چنین یاد می‌کند: «من [آیت‌الله بروجردی] در قضایایی که وارد نباشم و آغاز و پایان آن را ندانم و نتوانم پیش‌بینی کنم وارد نمی‌شوم. قضیه ملی شدن نفت را نمی‌دانم چیست، چه خواهد شد و آینده در دست چه کسی خواهد بود. البته روحانیت به هیچ‌وجه نباید با این حرکت مخالفت کند که اگر با این حرکت مردمی مخالفت کند و این حرکت ناکام بماند در تاریخ ایران ضبط می‌شود که: روحانیت سبب این کار [شکست] شد. لذا به آقای بهبهانی و علمای تهران نوشتم که مخالفت نکنند»^{۴۲} به نقل از سفیر وقت آمریکا، در این مورد، آیت‌الله بروجردی نماینده‌ای نزد شاه فرستاده و به او پیام داده بود: «همه باید در برابر تهدید انگلیس [در مورد ملی شدن صنعت نفت] متحد گردند و جبهه واحدی در مقابل هجوم اجنبی تشکیل شود»^{۴۳} این موضع جدید و جدی ایشان مخالفان داخلی و خارجی ملی شدن نفت را به هراس انداخت. با این احوال مهندس بازرگان نقل می‌کند که بروجردی به تکاپوهای پادشاه برای جلب موافقت همکاری ایشان در ملی کردن نفت بر خلاف آیات صدر و خوانساری «روی خوش نشان نداد»^{۴۴}

واقعه دیگری که در دوره نخست‌وزیری مصدق، در قم رخ داد و تا حدودی بیان‌کننده

۴۱. برای ملاحظه متن اعلامیه‌های آیات محمدتقی خوانساری، بهاء‌الدین محلاتی، عباسعلی شاهرودی رک: روحانیت و اسرار فاش نشده از نهضت ملی شدن صنعت نفت. صص ۸۸-۹۴.

۴۲. چشم و چراغ مرجعیت... (مصاحبه با آیت‌الله سید محمدباقر سلطانی طباطبائی). ص ۲۲.

۴۳. محمدعلی مؤجد. خواب آشفته نفت. تهران. نشر کارنامه. ۱۳۷۸. ج ۱. صص ۲۴۵-۲۴۴.

۴۴. شصت سال خدمت و مقاومت. به کوشش نجانی. تهران. رسا. ۱۳۷۵. ص ۲۷۷.

تعامل وی با آیت‌الله بروجردی می‌باشد، غائله سید علی‌اکبر برفعی بود. ماجرا از این قرار بود که وی همراه با یک روحانی دیگر به نام شیخ محمدباقر کمره‌ای در زمستان سال ۱۳۳۱ از طرف حزب توده به عنوان نماینده در کنگره جهانی صلح همراه با هیئتی در وین شرکت کرد. هنگام بازگشت استقبال عظیمی از آنان در قم به عمل آمد. استقبال‌کنندگان با هیئت وارد حرم شدند و به صورت تظاهرات در میدان آستانه حرکت کردند. در مراجعت از حرم بین آنان و طلاب درگیری ایجاد شد و نیروهای انتظامی دخالت کردند با گاز اشک‌آور مردم را متفرق ساختند. اما در این هنگام یکی از طلاب اسلحه یکی از سربازان را گرفت و با او درگیر شد.^{۴۵} یکی از طلاب به نام شیخ جعفر شجونی نیز به ایراد سخنرانی پرداخت. وی در خاطرات خود نقل می‌کند تا پانزده روز میتینگ و سخنرانی در قم علیه توده‌ایها ادامه داشت.^{۴۶}

در اوج این ماجرا نه تنها عده‌ای از طلاب در منزل آیت‌الله بروجردی اجتماع کردند^{۴۷} بلکه چند تن از علمای درباری نزد آیت‌الله بروجردی آمده تأکید داشتند که ایشان دولت مصدق را به سبب این وقایع محکوم کند؛ اما ایشان با کیاستی که داشت متوجه توطئه دربار در این غائله شد که این ماجرا برای تضعیف دولت مصدق است. از این رو، به پیشنهاد آنها توجهی نکرد و در یکی از کلاسهای درسش به این مسئله اشاره کرده چنین گفت: «رئیس دولت [مصدق]، با این گرفتاریهای زیادی که داشت، شخصاً با من تلفنی تماس گرفت. ایشان تمام تقاضاهای مرا انجام داده است. من از ایشان هیچ شکایتی ندارم. رئیس دولت برای مملکت خدمت می‌کند، طلاب پی درستان باشند و قضیه را دنبال نکنند.»^{۴۸} ناگفته نماند که مصدق در پی این وقایع یک هیئت سه نفره مرکب از سرتیپ مدیر، ملک‌اسماعیلی (معاون نخست‌وزیر) و یک نفر از قضات را به قم اعزام کرد و آنان برای فعالیت حزب توده در قم محدودیتهایی ایجاد کردند.^{۴۹} به هر حال با اتخاذ این تدابیر، برفعی را به شیراز تبعید کردند و غائله خوابید. بدون تردید رفتار منطقی آیت‌الله بروجردی بهانه را از دست مخالفان مصدق گرفت و بار دیگر حسن نیت آیت‌الله بروجردی به مصدق و دولت او را نشان داد. ناگفته نماند که متقابلاً

۴۵. خاطرات آیت‌الله محمدعلی گرامی. به کوشش محمدرضا احمدی. تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱، صص ۱۶۳-۱۶۲.

۴۶. خاطرات حجت‌الاسلام جعفر شجونی. به کوشش علیرضا اسماعیلی. تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱، صص ۲۳-۲۲.

۴۷. اکبر هاشمی رفسنجانی. دوران مبارزه. زیر نظر محسن هاشمی. تهران، دفتر منشی معارف انقلاب، ۱۳۷۶، ص ۱۱۰.

۴۸. چشم و چراغ مرجعیت. پیشین، (خاطرات حجت‌الاسلام محمد واعظزاده خراسانی)، ص ۲۲۲.

۴۹. همان، (خاطرات آیت‌الله سید محمدباقر سلطانی طباطبائی)، ص ۶۳.

مصدق نیز برای آیت‌الله احترام خاصی قائل بود. در چند واقعه زیر این تعامل را بررسی می‌کنیم. دکتر مهدی حائری‌یزدی، که با معرفی از سوی آیت‌الله بروجردی و دکتر مصدق به عنوان مجتهد جامع‌الشرایط در شورای عالی فرهنگ به منظور حل و فصل مسائل شرعی، ارزشیابی مدارک اجتهاد از سوی دولت و موضوعاتی از این قبیل انتصاب شده بود، در خاطرات خود به‌طور تفصیلی از ارتباط توأم با حسن‌نیت آن دو یاد می‌کند. از جمله این موارد یکی این است که وی از طرف آیت‌الله مأموریت می‌یابد که بعد از انتصاب سید محمد مشکوة - بنا به توصیه آیت‌الله کاشانی - برای تولیت آستانه حضرت معصومه به جای مصباح‌الثولیه (ابوالفضل تولیت) به حضور مصدق برود و نادرستی این جابه‌جایی را تذکر دهد که مصدق نیز می‌پذیرد.

همچنین در یک مورد دیگر که برخی از روزنامه‌های وقت به مرجع تقلید اهانت روا داشتند، مصدق از اختیارات خود استفاده کرد و قانونی به تصویب رساند که این‌گونه روزنامه‌ها بدون محاکمه تعطیل خواهند شد.^{۵۰} از سه برگ اسناد موجود در خصوص این واقعه نیز چنین برمی‌آید که روزنامه بانگ مردم در شماره ۳۹ چنین جسارتی کرده بود که باعث شد در ملایر «در صبح روز چهارشنبه ۱۳۲۹/۲/۹ عده کثیری از اهالی و طبقات مختلفه و آقایان علما به منظور ابراز تنفر و اظهار انزجار از صدور اعلامیه توهین‌آمیز... در تلگرافخانه [ملایر] متحصن از دولت جداً تقاضای تعقیب و مجازات ناشرین و مسیبن را خواستار [گردیدند].»

در سند بعدی اضافه گردیده که تحصن‌کنندگان «از اقدامات دولت [مصدق] در تدوین قانون جلوگیری از اهانت به حجج اسلام مراتب قدردانی و تشکر خود را تقدیم نمودند» در سومین سند که نامه‌ای به امضای دههاتن از اهالی بروجرد به مصدق می‌باشد بالحن تندتری آمده است:

از جسارتی که دشمنان دین و وطن و مزدوران لامذهب با اشاعه ورق پاره‌ها نسبت به مقام شامخ شخص اول روحانیت پیشوای عالم اسلام و حجت بالغه الهی، حضرت آیت‌الله‌العظمی آقایی بروجردی مدظله نموده‌اند، به اقصی نهایت منزجر و متفرد، و در این موقع که کشور احتیاج به آرامش دارد از تعطیل عمومی صرف‌نظر و با اظهار تشکر از تصویب طرح مخصوص آن جناب [قانون جلوگیری از اهانت به مراجع] جداً تمنا داریم در اجرای شدید آن ریشه خائنین و جاسوسان بی‌یقین کنده شود که بعداً قدرت آغاز این‌گونه نغمه‌های شوم را پیدا ننمایند.^{۵۱}

۵۰. خاطرات دکتر مهدی حائری‌یزدی. پستین، صص ۲۶ و ۲۷. ۱۲۱-۱۲۰.

۵۱. مرجعیت در عرصه اجتماع و سیاست، پیشین، اسناد شماره ۵۲ و ۵۵ و ۵۶، صص ۴۸۲-۴۷۹.

برخی از پژوهشگران تصویب این قانون را به عنوان نوعی ارج نهادن به موضع بیطرفی آیت‌الله بروجردی تلقی کرده‌اند.^{۵۲} با عنایت به روش احتیاط‌آمیز آیت‌الله بروجردی، موارد مذکور نشان می‌دهد که روابط آن دو از مبنا و استحکام خوبی برخوردار بود و هر دو سعی داشتند از نقش و تأثیر عوامل تنش‌زا در تحکیم این روابط بکاهند.

آیت‌الله بروجردی و کودتا

همان‌طور که اشاره شد، هدف اصلی آیت‌الله بروجردی حفظ و احیای حوزه‌های علمیه بود. رفتارهای سیاسی و موضع‌گیریهایی او در قبال مسائل حکومتی نشان می‌دهد که به ندرت و در موقعیتهای لازم در چنین مواردی دخالت می‌کرد و چنانچه موضعی نیز اتخاذ می‌نمود بسیار با احتیاط عمل می‌کرد. تجارب قبلی از عملکرد مراجع در امور سیاسی به وی آموخته بود که علماً معمولاً در این عرصه‌ها آلت دست سیاستمداران قرار می‌گیرند و بعضاً تصمیمات درست یا غلط آنها به شأن روحانیت خدشه وارد می‌کند. تصمیمات شدید وی در قبال فعالیتها و مبارزات سیاسی فدائیان اسلام نشان داد که حاضر به کمترین گذشت از مواضع خود نیست. بنابر خاطرات یکی از روحانیان، رفتار وی در قبال تندرویهایی طلاب طرفدار فدائیان در حوزه علمیه قم به این شرح بود: برخی از آنان را از حوزه علمیه قم اخراج کرد، برخی دیگر را به طور موقت اخراج کرد. شهریه عده‌ای از آنان را قطع کرد و باز هم شهریه برخی دیگر از آنان را نیز قطع کرد ولی با واسطه دوباره برقرار ساخت.^{۵۳}

در همین راستایک واقعه دیگر که بر رویکرد غیرسیاسی آیت‌الله بروجردی و اصولاً جریان سنت‌گرای منتسب به وی و حوزه‌های علمیه تأکید می‌کند ماجرای زیر می‌باشد: بعد از ترور ناموفق شاه در ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ به دست ناصر فخرآرایی، در جریان بازدید او از دانشگاه تهران تدابیر شدیدی در مورد احزاب و عناصر سیاسی اتخاذ گردید از جمله فعالیت حزب توده غیرقانونی اعلام شد و آیت‌الله کاشانی از کشور تبعید گردید. در همین اثنا طیف جریان سنت‌گرای مرجعت و روحانیت برای نشان دادن حسن‌نیت خود در خودداری از رویکرد سیاسی تصحیح گرفتند. علاوه بر مخابره تلگرافاتی به شاه جهت تبریک سلامت وی، جلسه‌ای تشکیل دهند و تصمیماتی اتخاذ کنند. این نشست با حضور قریب بیست تن از علمای برجسته حوزه‌ها از جمله آیات عظام: بروجردیها، حجت، صدر، خوانساری، فیض و... گردید و در پایان مذاکرات، تصمیم گرفته شد که از

۵۲ سجاد رامی. «آیت‌الله‌العظمی بروجردی و کودتا» از کتاب عملیات آز آکس، بررسی اسنادنا درباره کودتای ۲۸ مرداد، ترجمه ابوالقاسم راه‌چمنی، تهران، ابرار معاصر، ۱۳۸۰، ص ۱۶۵.

۵۳ چشم و چراغ مرجعت، پیشین، (خاطرات حجت‌الاسلام محمد واعظزاده خراسانی)، ص ۲۲۲.

عضویت روحانیان در احزاب و اصولاً شرکت آنان در فعالیتهای سیاسی ممانعت شود و در صورت تخطی هر کدامشان از این تصمیم، به مجازات خلع لباس برسد.^{۵۴} این واقعه و تصمیم مذکور در یکی دیگر از منابع به نقل از روزنامه ستاره مورد اشاره قرار گرفته، و تصریح شده است که در آن جلسه که در مدرسه فیضیه قم و با شرکت دو هزار نفر از علما تشکیل شد تصمیم گرفته شد:

اشخاصی که به لباس روحانیت ملبس می‌باشند، چه در حوزه علمیه قم و چه در حوزه‌های علمیه دیگر، نباید به امور سیاسیون و احزاب مداخلاتی نموده یا آلت اجرای مقاصد آنها بشوند و حوزه علمیه قم به هیچ‌وجه آنها را به رسمیت نمی‌شناسد و از آنان سلب مصونیت می‌نماید؛ زیرا این حوزه از بدو تأسیس در زمان آیت‌الله بروجردی تاکنون عملاً نشان داده منزه از کلیه امور سیاسی بوده و دامن خود را با مشاجرات و مداخلات سیاسی آلوده نساخته است.^{۵۵}

بدون تردید تصمیمات این جلسه در راستای خط‌مشی آیت‌الله بروجردی قرار داشت. در راستای تصمیمات همین جلسه نیز می‌توان بی‌تفاوتی ایشان را در قبال کودتا مورد ارزیابی قرار داد. صرف‌نظر از مطالب پیش گفته درباره رفتار و منش سیاسی آیت‌الله بروجردی، ایشان در این جلسه متعهد می‌شود که حوزویان را از هر گونه فعالیت سیاسی منع کند؛ از این رو، ادعای برخی از پژوهشگران را که نقش وی را در جریان کودتا «بی‌تفاوت» قلمداد کرده‌اند،^{۵۶} می‌توان مورد تأیید قرار داد؛ زیرا وقتی که حسین علاء در فروردین ۱۳۲۲ طی دیداری با ایشان، خواستار مشخص شدن موضع او در قبال زاهدی شد، او از اعلام نظر خاص خودداری کرد.^{۵۷}

دکتر حائری‌یزدی به ماجرای در روز بعد از کودتای اول در ۲۵ مرداد اشاره کرده است که از جهاتی حائز اهمیت است. نامبرده نقل می‌کند:

بعد از شکست کودتا و فرار شاه، آیت‌الله سید محمد بهبهانی از من [حائری‌یزدی] خواست که پیامی برای آیت‌الله بروجردی ببرم. متن پیام از این قرار بود که در خلا

۵۴. شاهرخ اخوی، «نقش روحانیت در صحنه سیاسی ایران ۱۹۴۹-۵۴»، از کتاب مصدق، نفت و ناسیونالیسم ایرانی، به کوشش حمزه بیل و ویلیام راجرز نویسن. ترجمه عبدالرضا هوتنگ مهدوی و کاوه بیات. تهران، گفتمان، ۱۳۷۲، ص ۱۵۲.

۵۵. م. دهنوی، قیام خونین ۱۵ خرداد ۴۲، به روایت اسناد تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۶۰، ص ۱۹، به نقل از روزنامه ستاره، همچنین: خواب آشفته نفت، ج ۱، ص ۹۵، به نقل از روزنامه اطلاعات، مورخ ۲۴-۲۰ و ۳۰ بهمن ۱۳۲۷.

۵۶. رسول جعفریان، جریانها و جنبشهای مذهبی - سیاسی ایران سالهای ۱۳۵۷-۱۳۲۰، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۱، ص ۱۵، ۵۷. خواب آشفته نفت، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۷۲۰.

حضور شاه، مردم شعار جمهوری می‌دهند و ممکن است کشور کمونیستی شود و حزب توده قدرت را در اختیار بگیرد که در آن صورت خبری از دین نخواهد بود. لذا به بروجردی بگو که تا حکمی صادر کند تا مردم آگاه شوند و جلو توده‌ایها را بگیرند و نگذارند کشور کمونیستی شود. حائری در ادامه خاطرات خود تصریح می‌کند: من به بهیانی خاطر نشان ساختم که اولاً شعار جمهوری ملازم کمونیستی نیست و ثانیاً فردا اگر دکتر فاطمی سخنرانی کند و اعلام نماید پایگاه استعمار انگلستان در قم چنین حکمی صادر کرده بهتر است. از این رو، صلاح در این است که شما و بروجردی در این قضیه دخالت نکنید. ۵۸

ذکر این واقعه از این جهت حائز اهمیت است که دغدغه طیفی از روحانیان متنفذ از جریان خرنده قدرت طلبی حزب توده نشان می‌دهد. از این رو آنان ترجیح می‌دادند در انتخاب میان دولت دکتر مصدق با احتمال به قدرت رسیدن حزب توده و سلطنت محمدرضا شاه، این مورد اخیر را بپذیرند؛ زیرا حداقل بر اساس قانون اساسی مشروطه، رسمیت مذهب شیعه پذیرفته شده بود متأسفانه از یادمانده‌های خاطره‌گویان آن دوره، سخنی درباره مواضع آیت‌الله بروجردی در روزهای حد فاصل ۲۵ تا ۲۸ مرداد به میان نیامده است تا با صراحت از موضع ایشان در برابر فرار شاه و کودتای اول بتوان آگاه شد؛ ولی در میان اسناد مربوط به آیت‌الله بروجردی در کتاب مرجعیت در عرصه اجتماع و سیاست دو سند وجود دارد که از این جهت حائز اهمیت است. در سند اول که متن تلگراف مخایره شده از سوی آیت‌الله بروجردی خطاب به سپهبد فضل‌الله زاهدی نخست‌وزیر کودتا در تاریخ هشتم شهریور ۱۳۳۲ - ده روز بعد از کودتا - می‌باشد، چنین آمده است:

بسم‌الله الرحمن الرحیم. جناب آقای سپهبد فضل‌الله زاهدی نخست‌وزیر دام‌جلاله، به عرض می‌رساند: مرقوم محترم که متضمن تبریک عید غدیرختم که اعظم اعیاد مذهبی است بود، واصل گردید. مرجو آنکه خداوند عز شانه جناب عالی را در انجام وظایف دینی که در این موقع خطیر به عهده گرفته‌اید اعانت فرموده و عامه مسلمین را از برکات عید سعید بهره‌مند فرماید. والسلام علیکم و رحمة‌الله و برکاته.

۱۹ ذیحجه ۱۳۷۲ حسین الطباطبایی البروجردی

اما سند دوم مربوط به قریب یک ماه بعد از آن و متضمن خبری از روزنامه لوموند به شرح ذیل می‌باشد:

... [روزنامه آتش شماره ۱۳۴۰ (به مدیریت میراشراقی): ادوارد سابلیه مفسر

معروف روزنامه لوموند می‌نویسد: اعلیحضرت همایونی قبل از حرکت از ایران بدر جریان شکست کودتای اول در ۲۵ مرداد نامه‌ای به آیت‌الله بروجردی نوشته و اوضاع خطرناک ایران و تصمیم به برکناری مصدق را به اطلاع ایشان رسانیدند.^{۵۹}

صرف‌نظر از این اسناد، برخی از خاطرات نیز مؤید این رویکرد آیت‌الله بروجردی می‌باشد. اردشیر زاهدی در خاطرات خود نقل می‌کند که در آستانه کودتا، برخی از شخصیت‌های برجسته مذهبی، از جمله آیت‌الله بروجردی، حکیم، کاشانی و شهرستانی با مصدق مخالف شده بودند و از شاه می‌خواستند که او را عزل کند.^{۶۰}

در خاطرات دکتر حائری‌یزدی نیز به واقعه‌ای اشاره شده است که در همین راستا قابل ارزیابی است. وی نقل می‌کند که مدتی بعد از پیروزی کودتا، آیت‌الله کاشانی همراه با حسین مکی - دوتن از یاران و همراهان سابق دکتر مصدق - بر ضد زاهدی، نخست‌وزیر کودتا، متحد شده و عده‌ای را به قم جهت بست نشستن در منزل آیت‌الله بروجردی اعزام کردند تا همکاری ایشان را برای مخالفت با زاهدی جلب کنند. آیت‌الله بروجردی که نمی‌خواست در این مسائل دخالت کند دستور داد شهرتانی بست‌نشینان را از منزلش بیرون کند؛ و حتی هنگامی که آیات خمینی و مرتضی حائری برای جلوگیری از این اقدام به حضور وی شتافته و تصریح کردند این عمل برای حوزه علمیه و شخص شما بروجردی مناسب نیست که آنها را بیرون کنید ایشان سخت عصبانی شد و به نصایح آنان وقعی ننهاد.^{۶۱}

شاید همین سوابق و مواضع سیاسی بود که طراحان کودتا را بر آن داشت که، بعد از پیروزی کودتا، برای آیت‌الله بروجردی مقام مشاور مذهبی شاه را در نظر بگیرند در حالی که از این واقعیت غافل بودند که ایشان اصولاً از دخالت در امور سیاسی - نهضتاً و اثباتاً - خودداری می‌ورزند و تمام تدابیر و اقدامات وی در همین راستا قابل ارزیابی می‌باشد. متن مورد نظر در این مورد در طرح مقدماتی عملیات به این شرح است:

باید سخنان رهبران مذهبی در مخالفت با مصدق انتشار یابد و در صورت لزوم، تظاهرات سیاسی زیر لوای مذهب سازماندهی شود تا موقعیت شاه تقویت گردد و بعد از اجرای کودتا از طریق رادیو و مساجد اطمینان داده شود که دولت جدید به اصول مذهبی پایبند خواهد بود. در این چارچوب، به روحانی برجسته، بروجردی لیست وزیر مشاور را در امور مذهبی پیشنهاد می‌شود و با مأمور اجرای اصول اجرا

۵۹. موجدت در عرصه اجتماع و سیاست، پنین، اسناد شماره ۵۷ و ۵۸، صص ۴۸۳، ۴۸۴.

۶۰. اردشیر زاهدی، رازهای ناگفته: خاطرات اردشیر زاهدی (با مقدمه و ویرایش محمود طلوع)، تهران، علم،

۶۱. خاطرات دکتر مهدی حائری‌یزدی، پنین، ص ۸۹.

۱۳۸۱، ص ۸۲.

نشده قانون اساسی درباره تطبیق مصوبات مجلس بادین توسط پنج ملا خواهد شد. همچنین وی باید تشویق شود تا نمایندگان طرفدار مصدق را به اجرای عمل مستقیم تهدید نماید.^{۶۲}

ناگفته نماند که این خواسته کودتاگران تحقق نیافت و آیت‌الله بروجردی با آغاز همان خط‌مشی خاص خود، که کناره‌گیری از سیاست بود، با کودتاگران رفتار کرد. چنانچه وقتی اردشیر زاهدی و سرتیپ امان‌الله جهانبانی نیز یک ماه بعد از کودتا از جانب دولت با ایشان دیدار کردند، آیت‌الله به آنان خاطر نشان کرد که بایستی دولت، هر چه زودتر، فرهنگ را از وجود اخلاص‌گران [توده‌ایها؟] تصفیه نماید و دست عمال اجنبی را از این محیط کوتاه سازد و به‌گونه‌ای عمل نماید که فرهنگ منهدم حقیقی خود را پیدا کند.^{۶۳}

نتیجه‌گیری

مواضع سیاسی آیت‌الله بروجردی در فرایند نیل به مرجعیت تامه شیعیان و اقتدار مذهبی نشان می‌دهد که وی از شجاعت و جرئت خاصی برخوردار بود. گفت‌وگوی کوتاه وی با رضاشاه حمایت از مطالبات آیت‌الله قمی، مصادیقی از این رفتار می‌باشد. چنین به نظر می‌رسد که همین رویکرد، به علاوه برخی مؤلفه‌های دیگر، طیفی از علما را بر آن داشت که برای نجات حوزه از پراکندگی و تثبیت مرجعیت واحد ایشان دعوت به عمل آورند که زعامت حوزه علمیه قم را به عهده بگیرد. چندی از مهاجرت تاریخی و اقامت وی در قم نگذشته بود که شخصیت علمی و رویکردهای نوین وی در مباحث فقهی، برجستگی وی را نسبت به سایرین نمایان ساخت. در همین سالها، رحلت آیات عظام ابوالحسن اصفهانی و حاج آقا حسین قمی در سال ۱۳۲۵، خلأ بزرگی در مرجعیت شیعیان پدید آورد. این عامل باعث روی آوردن توده‌های وسیعی از مؤمنان شیعه ایران به مرجعیت ایشان گردید به‌گونه‌ای که سخن از انتقال مرجعیت از نجف به قم به میان آمد. به نظر می‌رسد که در وقایع تاریخی، برخی از مسائل را نمی‌توان صرفاً در چارچوب استدلال منطقی و علت و معلول مترتب بر آن ارزیابی کرد. مراحل نیل به مرجعیت، مهاجرت به قم و به دست گرفتن امور تامه شیعیان از سوی آیت‌الله بروجردی یکی از این موارد است.

۶۲. عملیات آژاکس، ص ۱۴. ضمناً از اسناد سازمان سیا دو ترجمه دیگر به شرح ذیل به عمل آمده است: سازمان سیا درباره کودتای ۲۸ مرداد و براندازی دکتر مصدق. ترجمه غلامرضا وطن‌دوست. تهران مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۹، اسرار کودتا اسناد محرمانه درباره عملیات سرنگونی دکتر مصدق. ترجمه حمید احمدی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۹.

۶۳. عملیات آژاکس، پیشین، ص ۱۶۷. به نقل از روزنامه کیهان، مورخه ۳۰/۶/۱۳۳۲.

به هر حال، ایشان در این دوره تمام اهتمام خود را بر احیای حوزه و نهادهای مذهبی صرف کرد. پر واضح است که موفقیت در این عرصه با همکاری و همیاری طیف عظیمی از اقتدار مؤمنان مذهبی از جمله روحانیان و بازاریان فراهم شد. پرداخت مبالغ هنگفت و جوه شرعی از سوی بازاریان، ایشان را قادر ساخت که نه تنها شهریه طلاب قم بلکه عتبات عالیات را نیز بپردازد، و این توان مالی عامل بزرگی در اقتدار وی بود. از این رو، ایشان به سرعت دست به کار ساخت و احیاء برخی از حوزه‌های علمیه شهرستانها، مساجد، سایر مراکز مذهبی و خیریه نمود. انتخاب بعضی از روحانیان و علمای شهرستانها به عنوان نمایندگان خود در جمع‌آوری وجوه شرعی و اداره امور حوزه‌های شهرستانها یک شبکه سراسری از نیروهای مذهبی مرتبط با مرجعیت و تحت ریاست واحد ایشان را پدید آورد. در فاصله کمی بعد از آن، آیت‌الله به اعزام نمایندگانی به برخی از کشورهای اروپایی و حتی آمریکا اقدام کرد. اینک مرجعیت شیعه می‌توانست در فضای جهانی نفس بکشد و از حالت انفعال به حال فعال گام نهد. در همین راستا ایشان همچنین در اقدامی ابتکاری به ارتباط و تعامل با دانشگاه الازهر قاهره و با مفتیان مصر از قبیل شیخ شلتوت و شیخ سلیم به مکاتبه پرداخت. این مناسبات منجر به پذیرش شیعه به عنوان یکی از فرق اسلامی از سوی آنان گردید.

آنچه که گفته شد هر چند بیان‌کننده تلاشهای ایشان در حوزه مذهب بود؛ ولی پر واضح است که پیامد آئی و آتی وحدت و اقتدار مرجعیت، زمینه‌های فعالیت نیروهای مذهبی در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را فراهم ساخت. حوزه سیاست سؤال‌انگیزترین مسئله نقش و عملکرد مرجعیت در این دوره می‌باشد. آیت‌الله بروجردی به علت اتخاذ خط‌مشی خاص خود بارها و بارها از سوی جریانهای مختلف سیاسی مورد نقد و ملامت قرار گرفت؛ حتی در این راه از تیررس اتهامات نیروهای مذهبی در امان نماند. فدائیان اسلام اقدامات و تبلیغات متعددی بر ضد او به راه انداختند. آیت‌الله کاشانی و جریان وابسته به او از ایشان به دلیل عدم ایفای نقش سیاسی جدی در عرصه منازعات و وقایع روزگله می‌کردند.

واقعیت امر این است که ایشان نه تنها رسالت ویژه‌ای برای خود در این عرصه قائل بوده بلکه محذورات خاص خود را داشت. وی از تجارب سیاسی خود آموخته بود که دخالت در سیاست بدون در نظر گرفتن تمامی جوانب و اطلاع کامل از مسائل باعث بازیچه قرار گرفتن روحانیت می‌شود. مواضع وی در مسائل سیاسی حاکی از اتخاذ روشی احتیاط‌آمیز می‌باشد. وی به شدت مواظب بود که روحانیان و نهادهای تحت کنترل او از ورود به این عرصه خودداری کنند. هدف اولیه و مهم او حفظ حوزه بود. ایشان معتقد بود که پرورش یافتگان حوزوی و مردم به آن حد از آگاهی و بلوغ سیاسی

دست نیافته‌اند که بتوان با اتکا به آنها به مقابله با تلاطم حاکم رفت. البته این نظرات خود را پوشیده نگه می‌داشت؛ ولی خود به‌طور پنهان و آشکار از دادن تذکرات لازم به هیئت حاکمه و سایرین خودداری نمی‌کرد. خود را موظف می‌دانست که در آن مواردی که در حوزه شریعت قرار می‌گیرد دخالت نماید و آن را حل و فصل کند. به نظر می‌رسد در این رویکرد کامیابیهایی به دست آورد؛ به عنوان نمونه، در حالی که آیت‌الله بهبهانی با شرکت در فرایند مورد نظر دکتر مصدق با توسط به قانون اساسی مشروطه مخالفت ورزید و حتی آیت‌الله کاشانی آن را تحریم نمود، ایشان از موضع سکوت با آن برخورد نمود و حتی سعی داشت سایرین را نیز از اتخاذ مواضع تند برحذر دارد؛ هرگونه ماجرابی که بوی سیاست از آن به مشام می‌رسید بلافاصله می‌خواباند.

از این‌رو، رفتار سیاسی او را در قبال کودتا نیز در همین راستا باید ارزیابی کرد. کم بودن و محدودیت گزارشهای موجود، اعم از خاطرات و اسناد درباره نقش وی در کودتا، حاکی از عدم دسترسی به آنها نیست بلکه نشان‌دهنده بی‌تفاوتی او در قبال کودتاست. او از موضع سکوت در این مورد برخورد کرد. در واقع، موضعگیری وی در این مورد را نیز می‌بایست در راستای همان رفتارهای سیاسی سابق وی، مبتنی بر دخالت نکردن در حوزه سیاست، ارزیابی کرد. یکی دو جوابیه او به تلگرافات کودتاگران و از جمله پاسخ کوتاه او به پیام تبریک ارسالی محمدرضا شاه از رم در خصوص پیروزی کودتا را نمی‌توان دال بر استقبال او از کودتا تلقی کرد.^{۶۴} مواضع بعدی او، در طی هشت سال پس از آن، نشان می‌دهد که وی همچنان بر همان موضع خود پابرجا بوده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۶۴. همان، ص ۱۶۶، به نقل از روزنامه اطلاعات، ۱ شهریور ۱۳۳۲.